

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۴ مارچ ۲۰۲۰

هان کانگ نویسنده کوریائی برنده جایزه بوکر

«نوشتن، پرسش گری بی پایان از زندگی است»

هان کانگ (Han Kang؛ زاده ۱۹۷۰) نویسنده اهل کوریا جنوبی است. وی در سال ۲۰۱۶ به دلیل خلق رمان گیاه خوار، برنده جایزه ادبی بوکر بین المللی شد. هان کانگ در سال ۱۹۷۰ در گوانگجو متولد شد. پدرش هان سئونگ وون نویسنده بود. در ۱۰ سالگی به همراه خانواده به سنول نقل مکان کرد. کانگ در دانشگاه در رشته ادبیات کوریائی تحصیل کرده و برادرش نیز به نویسندگی اشتغال دارد. وی از سال ۲۰۱۳، در موسسه هنر سنول به تدریس ادبیات خلاقه مشغول است



«هان کانگ» نویسنده رمان «گیاه خوار» و مترجم کتابش «دورا اسمیت»، جایزه ۵۰ هزار پوندی «من بوکر» بین المللی را که هر دو سال یک بار برگزار می شود، مشترکا دریافت کردند.

مراسم اعطای جایزه «بوکر» ۲۰۱۶ در موزه «ویکتوریا و آلبرت» لندن برگزار شد. «هان» از کسب این جایزه برای رمانی که بیش از ۱۰ سال پیش نوشته، ابراز خرسندی و تعجب کرد و گفت که کتاب بعدی اش هفته آینده به زبان کوریائی روانه بازار می شود.

«هان» و مترجم انگلیسی زبانش که تنها هفت سال است یادگیری زبان کوریائی را شروع کرده، در این رقابت نویسندگان صاحب نامی چون «اورهان پاموک» برنده نوبل ادبیات ۲۰۰۶ و «النا فرانته» رمان نویس مشهور ایتالیائی را پشت سر گذاشتند.

«گیاه خوار» رمانی سه فصلی است که هیات داوران جایزه «من بوکر» آن را اثری «دقیق و آشفته که به زیبایی تنظیم شده» و «ملغمه ای غریب از زیبایی و وحشت» خوانده است. این اثر درباره زنی معمولی است که تصمیم می گیرد برای نزدیک تر شدن به زندگی گیاهی، از خوردن گوشت خودداری کند. در این فرآیند، پدر و همسرش با بی رحمی با

او برخورد می‌کنند و رخدادهای ناخوشایند دیگر در پایان او را به سمت آرزوی تبدیل شدن به یک درخت سوق می‌دهد.

به گزارش گاردین، «اسمیت» مترجم زبان کوریایی است. او پیش‌تر زبان‌های خارجی دیگری را هم فراگرفته بود اما در ۲۸ سالگی موفق شد به رویایش دست پیدا کند و کتابی را به زبان انگلیسی برگرداند. «اعمال انسان» نام اثر دیگری از «هان کانگ» است که «اسمیت» ترجمه کرده است.

«گیاه خوار» یکی از ۱۵۵ کتابی بود که در رقابت این دوره «من بوکر» بین المللی شرکت داشتند. این نخستین سالی است که این جایزه مهم ادبی به جای اعطا به مجموعه آثار یک نویسنده، به یک کتاب تعلق می‌گیرد. این تغییر رویه پس از تلفیق «من بوکر» با جایزه ادبیات داستانی خارجی مستقل صورت گرفته است.

«فیلیپ راث»، «چینوا آچبه»، «آلیس مونرو» و «لیدیا دیویس» از برندگان پیشین این جایزه ادبی بوده‌اند. این دوسالانه از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ صرف نظر از ملیت یک نویسنده، به مجموعه آثار او که به زبان انگلیسی نوشته یا ترجمه شده باشد، تعلق می‌گرفت و در این دوره پس از تلفیق شدن جایزه ادبیات داستانی خارجی مستقل، به یک اثر ادبی اعطا می‌شود.

«گیاه خوار» علاوه بر جایزه بوکر، جوایز کتاب سال نیویورک تایمز، تایم، اکونومیست و وال‌استریت ژورنال را از آن خود کرد.

«گیاه خوار» داستان زنی است که می‌خواهد درخت شود. می‌خواهد نسل بشر را رها کند تا خودش را از سیاهی ذاتی انسان برهاند. نیونگ‌های پی‌کابوسی، دست از خوردن گوشت می‌کشد تا انگار تنش را از گناه و خشونت منزه کند، و رفته رفته می‌بیند که برای رسیدن به انسانی ناب می‌بایست از تن انسانی خود فاصله بگیرد و در آرزوی درخت شدن است.

«اعمال انسانی» کتاب بعدی هان کانگ بود که به انگلیسی ترجمه شد و بار دیگر برای نویسنده اش موفقیت به بار آورد. کتاب به مرحله نهائی جایزه بین المللی دوبلین راه یافت، کتاب سال آمازون، آتلانتیک، سان فرانسیسکو، رادیو ملی آمریکا، لایبرری ژورنال و هافینگتون پست شد.

«اعمال انسانی» در گوانگجوی کوریا جنوبی می‌گذرد. در بحبوحه سرکوب خونین شورش دموکراتیک، پسر بچه‌ای به دنبال جسد دوستش، روحی در پی بدن رها شده اش و کشوری ستم دیده به دنبال آزادی بیان است.

کتاب سوم هان کانگ، با عنوان «کتاب سفید» در سال ۲۰۱۸ به انگلیسی منتشر شد و برای بار دوم به مرحله نهائی جایزه بین المللی بوکر راه یافت. «کتاب سفید» تلفیق داستان و شعر است. نویسنده روایتی شخصی را بر بستر اتفاقی تاریخی روایت می‌کند. هر سه کتاب هان کانگ به فارسی ترجمه و منتشر شده: «گیاه خوار» با چند ترجمه از جمله ترجمه «نیلوفر رحمانیان» در نشر نوای مکتوب، «کتاب سفید» با دو ترجمه: «مژگان رنجبر» در نشر چترنگ و «نیلوفر رحمانیان» در نشر نوای مکتوب، و «اعمال انسانی» با ترجمه «علی قانع» در نشر چترنگ.

آن چه می‌خوانید برگزیده گفت و گوهای هان کانگ با روزنامه گاردین و انستیتو ترجمه ادبیات کوریا درباره این سه کتاب است.

چه زمان به عنوان یک نویسنده احساس رضایت می‌کنید؟

برای من نوشتن یعنی پرسشگری بی‌پایان، یعنی زندگی چیست؟ مرگ چیست؟ من کیستم؟ وقتی می‌نویسم، خصوصا وقتی رمان می‌نویسم، دارم یک، دو، سه یا چهار سال صرف نوشتنش می‌کنم. پس وقتی حس کنم دارم به عنوان یک نویسنده پیش می‌روم، وقتی می‌بینم دارم در معنای انسان بودن کاوش می‌کنم (آن‌هم به این شکل که به نحوی در این کتاب و به نحوی دیگر در کتابی دیگر) آن موقع است که از نویسنده بودن خوشحال می‌شوم.

«گیاه خوار» درباره چیست؟

قهرمان زنی است به اسم نیونگ های که گیاه خواری را به معنای آسیب نرساندن به هیچ چیز می‌بیند. خوردن گوشت سمبلی است از خشونت بشری، از خشونت این جهان و او گیاه خواری را به عنوان راهی برای تزکیه نفس از این خشونت می‌بیند. اما بعد در عوض انسان‌ها با گیاهان همذات‌پنداری می‌کند و به کل دست از خوردن می‌کشد. خسته می‌شود و نتیجه کنائی این است که آن کاری که برای بهبود خود می‌کند به مرگش منجر می‌شود.

ایده «گیاه خوار» از کجا آمد؟

یک داستان قدیمی دارم به اسم «میوه زن من» که حدود ده سال پیش نوشته‌ام درباره زنی که جسما گیاه می‌شود و شوهرش می‌گذاردش در گلدان و آبش می‌دهد و از آن مراقبت می‌کند. همیشه می‌خواستم ادامه‌ای برای این داستان بنویسم، و خب این انگیزه اولیه من بود. و دوم هم این که همیشه درباره خشونت انسانی کنجکاو بوده‌ام، می‌خواستم ببینم معصومیت انسانی اساسا ممکن است یا نه، و یک نفر می‌بایست بر چه چیزهایی غلبه کند تا زندگی سراسر دور از سرزنشی داشته باشد.

با این رمان می‌خواستید چه پیغامی را برسانید؟

آیا انسان می‌تواند تماما معصوم باشد؟ چه اتفاقی می‌افتد وقتی عهد کنیم به هیچ چیز آسیب نزنیم؟ گناه چیست و رستگاری یعنی چه؟ زیبایی چیست؟ این‌ها سئوالاتی هستند که امیدوارم بتوانم با خوانندگان این کتاب در میان بگذارم.

محبوب‌ترین شخصیت این رمان برای شما کیست؟

این رمان از سه بخش تشکیل شده اما کنائی است که قهرمان، نیونگ های در هیچ کدام هیچ صدائی ندارد. او شخصیت ساکتی است که مشاهده می‌شود، مورد میل واقع می‌شود، مورد سوء تفاهم قرار می‌گیرد و به حالش ترحم می‌کنند و به همین دلایل موقع نوشتنش خیلی مراقب بودم. بعد از او بیش‌تر با خواهرش این‌ها احساس نزدیکی می‌کنم، می‌شود گفت این رمان درباره این دو خواهر است. کسی هرگز به طور کامل نیونگ‌های را درک نمی‌کند اما این‌ها شخصیتی است که نسبت به بقیه بیش‌تر به درک درد او میل کرده است. او را دوست دارم که سعی می‌کند درد خواهرش را بفهمد و به اشتراک بگذارد.

اگر می‌توانستید یک جمله بگویند که بهتر از همه نماینده نیونگ‌های باشد، آن چیست؟

نیونگ‌های صدائی به عنوان راوی ندارد اما این که چه حس می‌کند و چه فکر می‌کند را از طریق مکالمه ابراز می‌کند. او به خواهرش می‌گوید: «می‌دونی، من نمی‌دونستم. فکر می‌کردم درخت‌ها راست ایستادن... تازه فهمیدم... واقعیش اینه که اونا برعکس روی دو تا دستشون رو زمین می‌ایستن، هم‌شون. نگاه! اون جا رو نگاه کن.

تعجب نکردی؟ می‌دونی از کجا فهمیدم؟ خب، داشتم خواب می‌دیدم، و داشت از توی دستم شاخه درمی‌اومد... پس منم زمین رو کندم و دست هام رو گذاشتم توی خاک...» او یکی یکی می‌گوید بدنش چه طور به یک گیاه تبدیل می‌شود، پس برای او گفتن این مسئله بسیار مهم است.

نظر شخصی شما درباره گیاه خواری چیست؟

من چند سالی گیاه خوار بودم، نزدیک های سی سالگی. پس من هم همان ترسی را که نیونگ های حس کرده که انگار همه می‌خواهند به من گوشت بخوراند، حس کرده‌ام. بعد به خاطر سلامتی ام دوباره خوردن گوشت را شروع کردم، خیلی کم. ولی هنوز هم گوشت دوست ندارم و همیشه موقع خوردنش احساس گناه می‌کنم. کسانی را می‌شناسم که گوشت خوارند اما بسیار درباره این حقیقت فکر می‌کنند که ما جان حیوانات را می‌گیریم تا جان خودمان را حفظ کنیم. پس اگر برگردیم به پرسش گیاه خواری باید بگویم قبلا گیاه خوار بودم و الان هم از خوردن گوشت کم و بیش احساس گناه می‌کنم.



تاریخ کوریا در قرن بیستم از نظر زخم و تروما غنی است، چرا مشخصا تصمیم گرفتید درباره قیام گوانگجو در رمان «اعمال انسانی» بنویسید؟

قرن بیستم نه فقط به کوریا، بلکه به تمام نژاد بشری زخم‌های عمیقی وارد کرده. من چون متولد ۱۹۷۰ هستم نه اشغال ژاپنی‌ها را تجربه کرده‌ام که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰ طول کشید و نه جنگ کوریا را که از ۱۹۵۰ شروع شد و با آتش بس ۱۹۵۳ تمام شد. من سال ۱۹۹۳ شروع به انتشار شعر و داستان کردم، وقتی بیست و سه ساله بودم. و نویسندگان هم نسل من حس می‌کردند امروزه آزادی تفحص در درون آدمی را داریم بدون آن که محکوم به اعلام عقیده سیاسی در کارهایمان شویم. پس نوشته‌های من شامل این درونیات است. آدم‌ها برای نجات جان بچه‌ای که روی ریل قطار افتاده طمانینه نمی‌کنند اما به علاوه همین آدم‌ها هستند که مثلا در آشوب‌های خشونت ورزی می‌کنند. طیف وسیع انسانیت که از انسان متعالی به انسان پست ادامه دارد برای من از همان بچگی شبیه یک مسئله در مشق شبی سخت بوده. می‌شود گفت کتاب‌های من هم واریاسون همین تم خشونت انسانی‌اند. برای این که می‌خواستم بفهمم دلیل ریشه‌ای سختی در آغوش کشیدن مفهوم انسان برایم چیست، به درون خودم خزیدم و آن جا با گوانگجو مواجه شدم که غیرمستقیم در ۱۹۸۰ تجربه اش کرده بودم.

شما به عنوان کاراکتری در کتاب ظاهر می‌شوید که از خاطراتش می‌گوید و این شکل تاثیرگذاری از اتصال زندگی و هنر و گذشته، حال و آینده است. اولین بار چه طور با این اتفاق مواجه شدید؟

من در گوانگجو به دنیا آمدم و وقتی نه سالم بود با خانواده ام به سئول رفتم، تقریبا چهار ماه مانده به قیام. ما کاملا اتفاقی نقل مکان کرده بودیم و به خاطر این تصمیم به نظر کوچک، خسارتی ندیدیم. این حقیقت به یک جور حس گناه

بازمانده تبدیل شد و تا مدت های مدیدی خانواده ام را آزرد. دوازده سالم بود که برای بار اول کتاب عکسی دیدم که در خفا درمی آمد و دست به دست می شد و شاهدهی بود بر قیام. پدرم بعد از سفر به گوانگجو با خودش آورده بود. بعد از این که کتاب بین بزرگ ترها دست به دست شد، در کتابخانه ای پنهانش کردند و برعکس گذاشتندش در قفسه. بی غرض بازش کردم، هیچ نمی دانستم داخلش چیست. جوان تر از آن بودم که بفهمم چه طور باید شاهد این خشونت وحشتناکی که در آن صفحات بود، باشم و پذیرایشان باشم. چه طور آدم ها می توانستند چنین کاری را باهم بکنند؟ و بلافاصله سؤال دوم می آید: ما در مواجهه با چنین خشونتی چه کار می توانیم بکنیم؟ حتی هنوز هم یادم نرفته عکسی را که از صف بی پایان آدم های توی بیمارستان شکل گرفته بود وقتی فراخوان اهدای خون داده بودند. این طور شده بود که خیلی آدم های معمولی مامن خانه هایشان را ترک کرده بودند تا به آن هائی که در این خشونت آسیب دیده بودند، کمک کنند. این طوری بود که من با دو معمای حل ناشدنی مواجه شدم؛ یکی مربوط به خشونت انسانی و دیگری وقار انسانی که این دو مثل مهری به قلبم خورده بودند. «اعمال انسانی» ثبت حرکت دشوار من به سمت این دو معماست.

شما گفتید نوشته هایتان بر محور معنای انسان است. «اعمال انسانی» حوزه های وسیعی را دربرمی گیرد، از بربریت تا لطافت. با نگاهی غیر عمیق می بینیم «اعمال انسانی» که تمرکزش بر رشد پسا جنگی نسل جوان و نزاعش در راه دموکراسی است بسیار متفاوت است از «گیاه خوار» که رماتی است با تمرکز بر یک حوزه به شدت فردی.

بله، با این که این دو رمان به نظر بسیار متفاوت می آیند اما می شود جفت تلقی شان کرد از این رو که ریشه هایشان به هم گره خورده است. موقع نوشتن «گیاه خوار» داشتم در پرسش هائی درباره خشونت انسانی و ناممکنی معصومیت فکر می کردم. در خلاف جهت قهرمان داستان که نیونگ های است که به شدت می خواهد به خشونت پشت کند و این کار را با دور انداختن تنش و دگر دینی به یک گیاه انجام می دهد که نشان از ناامیدی و شک عمیق به انسانیت است. در یک کتاب دیگرم، «درس های یونانی»، قهرمان قدرت تکلمش را به اعتراض خشونتی که به زبان آغشته است، از دست می دهد. این حالت امتناع به علاوه، در خود میلی به بهبود دارد (محدود و با مشقت فراوان) بهبود وقار انسانی از طریق عملی خود ویرانگرانه. «اعمال انسانی» هم با دردی از خشونت انسانی شروع می شود، اما من می خواستم در نهایت به وقار انسانی برسم؛ به آن جای روشنی که گل ها شکوفه می کنند. این بزرگ ترین انگیزه من برای نوشتن این رمان بود.

«کتاب سفید» داستان خواهرتان است که دو ساعت بعد تولد مرد. چه چیزی باعث شد بخواهید یا حس کنید می توانید امروز درباره اش بنویسید؟

نمی خواستم درباره خواهر بزرگ ترم بنویسم. پدر و مادری بزرگم کردند که نمی توانستند فراموش کنند. وقتی مشغول نوشتن «اعمال انسانی» بودم، یک خط دیالوگ بود: «نمیر، تو را به خدا نمیر.» به طرز عجیبی آشنا بود و در من ماند. ناگهان یادم آمد این مربوط به خاطره مادرم بوده: برایم گفته بود رو به خواهرم که قبل از تولد من مرده بود، بارها این جمله را تکرار کرده است.

نوشته اید که چه طور «در جای آن مرگ به دنیا آمدید و بزرگ شدید». این مسئله چگونه در رشد شما تاثیر گذاشت؟

مسئله فقط فقدان نبود. مساله ارزشمند بودن ما بود. پدر و مادرم به من و برادرم می گفتند: «شما به چنین ترتیب ارزشمندی نزد ما متولد شدید و ما مدت های طولانی منتظرتان بودیم.» اما در عین حال سوگ هم بود. ترکیبی بود از عزا و حس ارزشمندی زندگی.

در کتاب گفته اید اگر دو بچه اول مادرتان نمی مردند، شما و برادرتان هرگز به دنیا نمی آمدید. این چه حسی به شما می دهد؟

وقتی مادرم سر من باردار بوده، شدیداً مریض می شود و به همین خاطر داروهای زیادی مصرف می کرده است. و چون خیلی ضعیف بوده، به فکر سقط هم می افتد. اما بعد حرکت مرا در بدنش حس می کند و تصمیم می گیرد مرا به دنیا بیاورد. من حس می کنم که جهان گذرا است و این در جهان شانس می به من داده شده است.

در صفحات آغازین می گویند می خواهید پروسه نوشتن این کتاب، دگرگون شونده باشد؛ این طور شده؟
بله، این پروسه واقعا به من کمک کرده. مثل آئینی کوچک و هرروزه بود؛ مثل دعا. وقتی می نوشتم، حس می کردم با گذشت هر روز نزدیک و نزدیک تر می شوم، به بخشی مشخص درون مان که تخریب ناپذیر است، آسیب ناپذیر است.

شما از سنین نوجوانی میگردن های کشته ای دارید. این دردها چه طور بر شما تاثیر گذاشته است؟
میگردن هایم به من یادآوری می کنند انسانم. چون وقتی میگردن می آید باید دست از کار بکشم، از خواندن، از کارهای روتین، برای همین همیشه مرا فروتن می کند، کمک می کند بفهمم میرا و شکننده ام. شاید اگر صددرصد سالم و پرائزری بودم نمی توانستم نویسنده شوم.

گفته اید از چهارده سالگی می دانسته اید می خواهید نویسنده شوید. از کجا می دانستید؟
چون دنبال پاسخ سئوالات اساسی می گشتم. و آن موقع به عنوان یک خواننده فهمیدم که همه نویسنده ها دنبال جواب می گردند بدون این که به نتیجه ای برسند اما هنوز می نویسند. پس فکر کردم چرا من هم چنین کاری نکنم؟

پدرتان هم رمان نویس است. او به چه ترتیب بر شما اثر گذاشته است؟
وقتی بزرگ می شدم خانه مان پر از کتاب بود، فکر می کنم این مهم ترین تاثیر است.

کدام نویسنده ها بیش ترین تاثیر را بر نوشتن شما گذاشته اند؟
از بین نویسندگان کوریائی عاشق داستان کوتاه های لیم چول وو هستم. و بین نویسندگان خارجی عاشق داستایفسکی ام.

از بین چهره های ادبی، چه مرده و چه زنده دوست داشتید کدام را ببینید؟
من نمی خواهم نویسنده ها را ببینم: من پیش تر از طریق کتاب هایشان ملاقات شان کرده ام. اگر کتاب شان را خوانده ام و چیزی حس کرده ام، چیز ارزشمندی است. نویسنده ها بهترین خودشان را در قالب کتاب می نویسند و خواندن شان برای من کافی است.

کتاب «گیاه خوار» شما برنده جایزه بوکر شده. این اتفاق بر شغل شما چه طور تأثیر گذاشته است؟
من با خوانندگان و مخاطبان بیش تری آشنا شده ام. ولی بعد چند ماه می خواستم بیشتر به زندگی شخصی ام برسم چون توجه بیش از حد برای یک نویسنده خوب نیست. غیرممکن است حواست به این توجه باشد و هم چنان بنویسی.

نخستین اثر رسمی او با نام «عشق یک محکوم» در سال ۱۹۹۵ میلادی منتشر شد و به دلیل زبان استوار نویسنده مورد ستایش قرار گرفت. همان کتاب دیگری را به نام «گیاه خواری» منتشر کرد که مجموعه ای از سه رمان کوتاه است. به گفته مترجم فارسی کتاب «گیاه خوار» پیش از آن که رمان شود، داستان کوتاه بوده؛ «میوه زن من» داستان کوتاهی از همان کانگ است که بعدتر آن را گسترش می دهد و در سه نولای ۶۰ صفحه ای که باهم می شوند «گیاه خوار» منتشرش می کند. این داستان در عین این که اثری فوق العاده است، آزاردهنده هم هست. قرار است جاهائی میخکوب تان کند، عصبی تان کند و آتش به سینه تان بریزد. قرار است به چالش بکشد و تلنگر بزند. و در عین حال شاید شما هم لابد از این باشید که وسط خواندنش بلند شوید و برای نویسنده و نبوغش دست بزنید. آن چیزی که این کتاب را برنده یکی از ارزشمندترین جوایز ادبی دنیا کرد، شاید در وهله اول این باشد که نویسنده، نگاه متفاوتی به انسان مدرن، و علی الخصوص انسان مدرن در موطن خودش داشته است.

جامعه مردسالار کوریا جنوبی را با ظرافت کنار طبیعت و غذاهای خاصش تصویر کرده، زن را در چنین جامعه ای به دقت و با رویکردی روان کاوانه از نظر گذرانده، و چالش اش را در مواجهه با نیمه تاریک وجود در خواب هاش تصویر کرده است؛ انسانی که دیگر نه لازم است قهرمان باشد نه ضدقهرمان، بلکه عادی ترین آدم دنیا است. انسانی که تنهایی اش را در سکوت فریاد می زند و به جهانی عاری از «خود» پناه می برد.

«گیاه خوار» در دنیا پرفروش شد. حقوق انتشار کتاب نیز در ۲۰ کشور مختلف به فروش رفت. در سال ۲۰۱۰ نیز نسخه سینمایی آن تولید شد اما نویسنده این کتاب حتی هنوز پس از دو دهه و نگارش رمان ها و اشعار مختلف هم چنان برای خوانندگان انگلیسی ناشناخته است.

«کتاب سفید» نامزد جایزه بین المللی بوکر ۲۰۱۸ شد. کتابی که سفید است اما «همه سفیدی» نیست، چیست؟ در «کتاب سفید» داستان و شعر به هم می آمیزند. به نظر می رسد نویسنده روایتی شخصی را بر بستر اتفاقی تاریخی روایت می کند. نثرش شعرگونه است، در پاره هائی کوتاه (آن طور که خوشایند مخاطب امروز است و در عین حال بهترین مدیوم روایت داستانش است) نوشته شده و یک کل به هم پیوسته، یک نوول یا بهتر، یک نوولا درست کرده است و لایه لای نسخه اصلی اش عکس هائی را که خودش عکاس شان است هم گنجانده است. کولاژی به نام «کتاب سفید».

نویسنده از فضاهای سفید صفحات هم برای روایتش استفاده کرده است، بین هر فصل صفحه ای سفید گذاشته تا انگار توجه خواننده را به بخش روایت نشده داستان و تاریخ جلب کند. تا انگار در این رویارویی فضاهای سفید و سیاه، لایه های دیگر داستان را بخوانیم. رویارویی هائی دوگانه که در جای جای متن همان کانگ، جلب نظر می کنند. و شاید مهم ترین شان دوگانه زندگی - مرگ یا بهتر، دوگانه بودن - نبودن و بعد شکستنش به چگونگی بودن و اقسام نبودن باشد.

تا کنون پانزده اثر از این نویسنده کوریائی منتشر گردیده است. بر اساس نظر منتقدین و ناشرین بین المللی، آثار همان در زمره بهترین آثار ادبیات مدرن کوریا قرار دارد که می تواند دریچه ای جدید را برای مخاطبان جهانی به سوی کوریا باز نماید.

هان کانگ نویسنده سرشناس کوریائی هم به پروژه ای پیوسته است. هان کانگ نویسنده برنده بوکر کتاب «گیاخوان» پنجمین نویسنده ای است که به این پروژه با عنوان «کتابخانه آینده» پیوسته است.
دوشنبه چهارم فروردین [حمل] ۱۳۹۹ - بیست و سوم مارچ ۲۰۲۰